

مرغ آزادی

الا ای مرغ آزادی صدایت را شوم قربان

بهایت سیل خون باشد ، بهایت را شوم قربان

نیفتادی ز پا ای پهلوان ، افغان ستان من

تنِ خونین و دست بسته ، پایت را شوم قربان

هرات و بامیان یا که نورستان و بلخ را

بگو ای مادرِ میهن ! کجایت را شوم قربان ؟

بگو دلبندهای بسته در زنجیرِ خصمت را

و یا شیرانِ در سنگرِ رهایت را شوم قربان

قیامت وحشی دورانِ ما را پوزه پُرخون کرد

ندایِ شد قیامِ تو ، ندایت را شوم قربان

جفا دیدی ز دستِ دوستان و دشمنانِ عمری

لبِ پُرخنده و پُرخون ، وفایت را شوم قربان

نه یک گامی براهِ تو ، نه گوشه بر نوای تو

نوا کن تا نوای بی نوایت را شوم قربان

